

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

A Comparative Study of Euthanasia in Iranian Law with Emphasis on the Jurisprudential Maxim of *Isqāṭ Mā Lam Yajib* and the Approach of Austria

1. Seyed Mehdi Sajadi: Department of Law, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran
2. Esmaeil Behesht*: Department of Theology and Islamic Studies, Yas.C., Islamic Azad University, Yasuj, Iran. Email: esmael.behesht@iau.ir (Corresponding Author)

ABSTRACT

In some countries, including Austria, laws on euthanasia have been enacted to accelerate the death of incurable patients. The Iranian legislator has adopted a passive approach; in other words, in this regard, neither criminalization nor decriminalization is observed. In the Iranian legal system, no explicit position can be found concerning euthanasia. However, it appears that in cases such as ending a non-stable life, where the individual is legally deemed to be in the status of a deceased person, such as individuals diagnosed with brain death, the legislator has accepted euthanasia. In late 2020, the Constitutional Court of Austria permitted assisted suicide from the beginning of 2021; however, this may be carried out only subject to certain conditions. The important point is that in Austria, religion and Sharia have no place in legislation. Rather, because religion is separated from politics, Austria is a federal state, and each state legislates independently; accordingly, conditions for the implementation of euthanasia were approved.

Keywords: *euthanasia, Iranian law, jurisprudential maxim, Isqāṭ Mā Lam Yajib, Austrian approach*

How to cite: Sajadi, S. M. & Behesht, E. (2027). A Comparative Study of Euthanasia in Iranian Law with Emphasis on the Jurisprudential Maxim of *Isqāṭ Mā Lam Yajib* and the Approach of Austria. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(3), 1-14.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 12 April 2026
Revise Date: 17 June 2026
Accept Date: 25 June 2026
Initial Publish Date: 25 June 2026
Final Publish Date: 23 August 2027



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مطالعه تطبیقی اتانازی در حقوق ایران با تکیه بر قاعده فقهی اسقاط مالم یجب و رویکرد کشور اتریش

۱. سید مهدی سجادی: گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
 ۲. اسماعیل بهشت*: گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران. پست الکترونیک: esmael.behesht@iau.ir
- (نویسنده مسئول)
- ۳.

چکیده

در برخی از کشورها من جمله اتریش، قوانین اتانازی، جهت تسریع مرگ بیماران لاعلاج تصویب شده است. قانونگذار ایران دیدگاه منفعلانه ای را برگزیده و به عبارت دیگر در این خصوص ما شاهد جرم انگاری و جرم زدایی نیستیم. در نظام حقوقی ایران، موضع صریحی در ارتباط با اتانازی یافت نمی شود اما آنچه بنظر می رسد در مواردی از قبیل پایان دادن به حیات غیر مستقر که فرد در حکم میت است؛ مانند: افرادی که دچار مرگ مغزی می شوند قانونگذار اتانازی را پذیرفته باشد. در اواخر سال میلادی گذشته دادگاه قانون اساسی اتریش کمک به خودکشی را از ابتدای سال ۲۰۲۱ مجاز دانسته است؛ البته با لحاظ داشتن شرایط، می توان این کار را انجام داد. نکته حایز اهمیت این است که در کشور اتریش دین و شریعت در قانون گذاری جای نداشتند، بلکه چون دین از سیاست جداست، اتریش یک دولت فدرال است، هر ایالت جدا امر قانون گذاری را انجام می دهد بیان شرایطی جهت اجرای اتانازی به تصویب رسید.

واژگان کلیدی: اتانازی، حقوق ایران، قاعده فقهی، اسقاط مالم یجب، رویکرد کشور اتریش

نحوه استناددهی: سجادی، سید مهدی، و بهشت، اسماعیل. (۱۴۰۶). مطالعه تطبیقی اتانازی در حقوق ایران با تکیه بر قاعده فقهی اسقاط مالم یجب و رویکرد کشور اتریش. پژوهشهای تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۳)، ۱۴-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۳ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۷ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۴ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۴ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶



در بسیاری از کشورهای جهان، اتانازی یکی از موضوعات بحثبرانگیز و جنجالی به‌شمار می‌رود. مباحث اساسی و بحثبرانگیز از قرن ۲۰ آغاز شد و پس از جنگ جهانی دوم با کمی تحول ادامه یافت و در عرصه خود دارای موافقین و مخالفینی است؛ و در طی دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است و همچنین از جنبه‌های مختلف حقوقی و پزشکی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. و امروزه رونق بیشتری یافته و مناقشات زیادی را پدید آورده است. معنی رایج اتانازی، خودکشی بیمار به کمک پزشک می‌باشد. واژه اتانازی ریشه یونانی دارد و برای اولین بار توسط فرانسیس بیکن در کتاب ارغنون نو به‌کار برده شد. این واژه در ابتدای امر هیچ ارتباطی با مسائل پزشکی و اخلاق پزشکی و همچنین درمانی بیماران نداشت؛ به‌طور سنتی واژه اتانازی به معنای «مرگ راحت» مطرح می‌شود. رویکرد اقوام گوناگون در جهان با توجه به ساختار اجتماعی آنها، که در طول زمان شکل گرفته، نسبت به اتانازی متفاوت است. در طی بیست سال گذشته، همزمان با رشد علم حقوق پزشکی، بحث در خصوص اتانازی و چرایی آن و راهها و روشهای موجود نیز توسعه یافته است که البته نقش و جایگاه انجمن پزشکی جهان و انجمن جهانی حقوق پزشکی در این مسیر برجسته است و از ۳۲ سال پیش تاکنون، هر ده سال یکبار کنگره جهانی حقوق پزشکی در یک کشور برگزار می‌شود که آخرین بار در اکتبر ۲۰۰۸ در پکن چین و به همت انجمن جهانی حقوق پزشکی و به میزبانی انجمن حقوق سلامت چین برگزار شد. قوانینی در رابطه با اتانازی در برخی از کشورهای جهان تصویب شده است که بیماران متقاضی اتانازی را مورد حمایت خود قرار می‌دهد.

این مسئله از مدت‌ها پیش مورد توجه قرار گرفته و امروزه هم در برخی کشورها توجه زیادی به آن می‌شود. این نوع از مرگ بیشتر در مبحث پزشکی مطرح می‌گردد و کسانی که در معرض این نوع از مرگ یا (قتل) قرار دارند، بیشتر بیماران لاعلاج یا افرادی هستند که از یک بیماری شدید روحی و افسردگی حاد رنج می‌برند و از پرستاران و کادر پزشکی و ... بخواهند که آنها را در مردن کمک و یاری برسانند و هرگونه مرگی را که یک سبب یا ضرب و جرح بر شخص مجنیعلیه وارد شده باشد که منجر به مرگ او گردد، میتوان از معنا و مفهوم اتانازی وحدت ملاک گرفت (Mohammadi, 2010).

از دیرباز، موضوع قتل یکی از موارد بسیار مهم در جوامع بوده و هست و با توجه به منابع قانونگذاری در هر جامعه‌ای که موجب تدوین قانون می‌شود، جامعه ما هم که جامعه اسلامی می‌باشد، از این امر مستثنی نبوده، و چه قبل از انقلاب و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حداقل در قانون مجازات، منع قانونگذاری شرع مقدس بوده و می‌باشد.

در قانون مجازات اسلامی، به‌طور کلی چه در قانون مصوب سال ۹۲، عنوان خاص برای اتانازی نیامده، بلکه جمعاً در قوانین گذشته مجازات و حال، مختصر در سه ماده که نیاز به تفسیر دارد، آورده شده است. پدیده اتانازی که به‌طور غیرمستقیم در قوانین ۶۱ و ۷۰ و ۹۲ بدون عنوان خاص آورده شده است، در این دو دوره قانون اخیر نسبت به قانون ۱۳۶۱ دچار یک گردش ۱۸۰ درجه‌ای شده است.

اتانازی که در واژه‌شناسی از ریشه یونانی گرفته شده است، به معنای مرگ راحت، مرگ سفید یا مرگ از روی ترحم می‌باشد. در مواردی که شخص مجنیعلیه (قربانی) سببی روی آن، اعم از ضرب و جرح یا غیره، توسط شخص بر مجنیعلیه ایجاد گردد و منجر به قتل شود، در صورت عفو، قصاص ساقط است. البته در فرض قبول اتانازی میتوان توسط شخص بر مجنیعلیه ایجاد گردد و منجر به قتل خاتمه دهد. در این تحقیق سعی بر آن می‌شود که قوانین مجازات سابق و لاحق با هم مقایسه و آیا اتانازی به معنای خاص در قوانین وجود دارد یا باید وحدت ملاک قرار گرفت. اتانازی یا مرگ از روی ترحم یکی از مسائل جدید و چالشبرانگیز در حوزه حقوق است. این مهم را

نمی‌توان فقط در رابطه با بیماران لاعلاج و صعب‌العلاجی که قادر به زندگی نبوده و تقاضای سلب حیات خویش را از پزشک دارند، تلقی نمود، بلکه با وحدت ملاک از اینگونه مسائل میتوان وارد در موضوع گذشت مجنیعلیه (عفو مجنیعلیه) شد. در قوانین بعد از انقلاب، گاه مقرراتی تصویب شد که حتی با مصوبات چند سال قبل از خود بهکلی مغایر است. تأسیس مصرحه در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ از جمله ضوابطی است که در جهت عکس پیام ماده ۵۴ قانون حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ به تصویب رسیده است.

عبارت اسقاط مالمیجب از دو واژه اسقاط و مالمیجب تشکیل شده است. اسقاط در لغت به معنای افکندن، انداختن، فرود آمدن، فرو افتادن، بر زمین افتادن، رفع و ازاله آمده است. در فقه، به از اعتبار انداختن حقی اعم از مالی و یا غیرمالی، اسقاط گفته میشود (Mohaghegh Damad, 2008).

اسقاط مالمیجب، این عبارت به معنی از بین بردن چیزی است که هنوز واجب و لازم نشده است. در اصطلاح نیز ساقط کردن حقی است که هنوز واجب و لازم نشده است. در اصطلاح نیز ساقط کردن حقی است که هنوز به وجود نیامده باشد. در مورد دینی که سبب آن ایجاد شده، نظر مشهور در فقه آن را باطل میدانند. در هر حال برخی حقوقدانان معتقدند: اسقاط مالمیجب در حدود معقول بلاشکال است و موجودات اعتباری حقوقی را با امور طبیعی نباید مقایسه کرد و رضای اشخاص در زمینه اعتبارات حقوقی میتواند هم به گذشته و هم به آینده تعلق گیرد. اسقاط مالمیجب بیشتر در مورد اسقاط اختیارات قبل از عقد، ابراء دینی که هنوز به وجود نیامده و ... مطرح شده است. مثل اینکه شریک مالی که در صورت فروش مال در آن معامله حق شفعه دارد، پیش از معامله شریکش از حق خود میگذرد (Mohaghegh Damad, 2008).

مرگ انسان میتواند ناشی از عوامل مختلفی باشد، لیکن مرگ انواع گوناگونی دارد؛ به عبارت دیگر، گاهی مرگ عنوان قتل، انسان میتواند ناشی از عوامل مختلفی باشد، لیکن مرگ انواع گوناگونی دارد؛ به عبارت دیگر، گاهی مرگ عنوان قتل، خودکشی، اتانازیا و طبیعی دارد. در علم حقوق، هر یک از این عناوین مفهوم و مفهوم خاص خود را در بر دارد و اندیشمندان و علما علم حقوق کیفری، تعاریف دقیق و جامع نسبت به هر یک از مفاهیم فوق میتواند حقوقدانان را در پاسخ به سؤالات مهمی به شرح آتی کمک کند؛ از قبیل اینکه تمیز اتانازیا با قتل و خودکشی کجا میباشد و رابطه آنها با یکدیگر چگونه است؟ نظر شریعت اسلام در این خصوص چیست؟

رویکرد فقه امامیه و فقه عامه در این موضوع به چه نحو است؟ قوانین کشور جمهوری اسلامی ایران با این پدیده چگونه برخورد میکنند؟ قوانین کشور اتریش چگونه است؟ البته باید خاطر نشان کرد که در اواخر سال میلادی گذشته، دادگاه قانون اساسی اتریش کمک به خودکشی را از ابتدای سال ۲۰۲۱ مجاز دانسته است؛ البته با لحاظ داشتن شرایط میتوان این کار را انجام داد. نکته حایز اهمیت این است که در کشور اتریش دین و شریعت در قانونگذاری جایی ندارند، بلکه چون دین از سیاست جداست، اتریش یک دولت فدرال است، هر ایالت جدا امر قانونگذاری را انجام میدهد. شروع امر تقنین از یک پیشنهاد شروع میشود؛ حالا این پیشنهاد میتواند یک دغدغه از طرف دولت یا مجلس یا یکی از ایالتها باشد. در این مورد اخیر، پیشنهاد کمک به خودکشی از طرف دولت شده بود که بعد از ارزیابی در خود دولت، به دادگاه قانون اساسی ارجاع شد و همانجا مصوب شد (Kneissl, 2018) و در نهایت، در عصر حاضر و با در نظر گرفتن سایر عوامل، چه رویکردی میتوان در این خصوص مورد مطمح نظر قرار داد. در این نوشتار بر آن هستیم تا با تبیین دقیق اتانازیا به سؤالات مدنظر در این تحقیق پاسخ دهیم.

در حوزه قتل از روی ترحم (أتانازی) در کشور ما، گرچه هنوز چالش‌های زیادی وجود دارد، اما بررسی این تحقیق دارای روشی است که نسبت به انواع روش‌های بررسی تحقیق جدیدتر است؛ چون به‌صورت مقایسه‌ای انجام می‌گیرد و خود پدیده اتانازی را هم به‌صورت جزئی مورد بررسی قرار می‌دهد. اگرچه پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های زیادی در مورد این موضوع نوشته شده است، اما به‌صورت مقایسه‌ای قوانین سابق و جدید، اثری به‌صورت پایان‌نامه یا کتاب مشاهده نمی‌شود. به تعدادی از آنها اشاره خواهیم کرد:

خسروی و موسویفر، (Khosravi & Mousafar, 2020)، کاربرد مبانی اصولی در حقوق کیفری. در اثر خود، خاصه ماده ۳۶۵ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ را از منظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این رابطه اینگونه استدلال می‌کند: از آنجایی که فوت مجنیعلیه هنوز حقی برای وی ثابت نشده است تا بتواند آن را ساقط نماید، لذا گذشت او اسقاط از حقی است که هنوز ایجاد نشده و محال است.

اژدری، (Azhdari et al., 2019)، مرگ شیرین در فقه و حقوق کیفری. در پژوهش خود خلأ ناشی از سکوت قانون را مورد بررسی می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که مانند قانون سقط درمانی، نسبت به قتل از روی ترحم هم قوانینی مصوب شود تا بر اساس آن و با رعایت کامل عدل و انصاف، هم پزشکان تکلیف خود را بدانند و هم قضات با خیالی آسوده و وجدانی راحت قضاوت کنند.

بسامی و عباسی، (Bassami & Abbasi, 2009)، اتانازی (قتل ترحماًمیز). ایشان با توجه به شغل وکالت و در حیطه عمل مورد بررسی قرار داده‌اند که آیا عفو مجنیعلیه قبل از فوت در قانون ایران موضوعیت دارد یا خیر؟ در اثر خود، پدیده اتانازی را در کشور خودمان از منظر حقوقی، پزشکی، اخلاقی و مذهبی مورد بررسی قرار داده است و در آخر، اتانازی را در کشور ایران فقط به نظریه میدانند که هیچ جایی در قانون ندارد.

مرتضوی، (Mortazavi, 2017)، قتل از روی ترحم در آیین فقه. در کتاب خود، ترک معالجه و ادامه درمان و قطع دستگاه‌های احیا بیماران را از منظر فقه مورد بررسی قرار داده است و در اثر خود، مستقیماً از مراجع شیعه استفتا گرفته است که همگی قویاً خودکشی و کمک به خودکشی و انتحار را حرام دانسته‌اند.

رحیمی، (Rahimi, 2013)، بررسی ابعاد فقهی و حقوقی اتانازی با رویکرد حقوق کیفری. در این اثر، اتانازی را از ابعاد فقهی و حقوقی با رویکرد حقوق کیفری مورد بررسی قرار می‌دهد. در اثر خود به اولینها در اتانازی توجه می‌کند و تحقیقی میدانی و مقایسه‌ای در کتاب خود می‌آورد. هلند و بلژیک و لوکزامبورگ را مورد بررسی قرار می‌دهد که چه مشابهتی بین این کشورها وجود داشته است که اتانازی قانونی شده است.

آقا بابایی بنی، (Agha Babaie Bani, 2012)، مسایل فقهی و حقوقی قتل از روی ترحم. وی در کتاب جامع خود، انواع اتانازی و نظریات حقوقی و فقهی را مورد بررسی قرار داده است. در اثر خود اشاره می‌کند که اتانازی غیرمستقیم در کشور ما به طرزی چراغخاموش قانونی شده است، بدون از اینکه در قوانین آورده شده باشد و اثبات نظر خود را مرگ‌های مغزی میدانند که در بیمارستان منجر به فوت می‌شود و اظهار می‌دارد آمار مرگ مغزی در کشور ما با توجه به جمعیت، بسیار بالاتر از میانگین جهانی است.

اسلامیتبار، (Bassami & Abbasi, 2009)، مسایل اخلاقی و حقوقی در قتل ترحماًمیز که در این اثر درج‌های نو در حوزه اتانازی بوده است، به خیلی از چالش‌ها جواب داده شده است. در کتاب خود که اولین اثر در حوزه اتانازی و قاعده فقهی اسقاط مال‌موجب در کشور ایران می‌باشد، بسیار با احتیاط در حوزه بیماران لاعلاج و کودکان ناقص‌الخلقه ورود پیدا می‌کند و در آخر، با نگاهی دوپهلوی اذعان می‌کند که با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور درمان، به عنوان یک پزشک موافق اتانازی می‌باشد.

حجتزاده، (Hojjatzadeh, 2005)، سراب آسودگی در غرب. در کتاب خود، سراغ اتانازی در غرب، بهویژه اروپا، رفته است و در اثر خود آورده است که بعد از قانونی شدن اتانازی در بسیاری از کشورها، متقاضیان بیشماری به دنبال اخذ مجوز مرگ آسان بودند و در آخر، گریزی هم به کشور خودمان میزند که اگر این نوع مرگ قانونی شود، احتمالاً افراد زیادی به دنبال مرگ آسان باشند.

کنایسل، (Kneissl, 2018)، همزیستی در اتریش. خانم کارین کنایسل، وزیر خارجه سابق اتریش، یکی از مدافعان سرسخت قانونی شدن اتانازی در این کشور بوده و هست. در کتاب خود از مقاومتها و دگراندیشیهایی که در تقابل با به سرانجام نرسیدن اینکه کمک به خودکشی در دادگاه قانون اساسی اتریش رأی نیاورد، سخن میگوید. همان خدایی که ما را آفریده است هم دوست ندارد دچار رنج و سختی شویم، پس باید به کمک بیماران لاعلاج شتافت تا هم آنها را از درد و رنج نجات بدهیم و هم از هزینههای درمان که عمدتاً به دوش دولت است، کم کنیم.

این دیدگاه مغایر با تعلق داشتن حق قصاص به اولیای دم میباشد و با خطکش حقوق مدنی سنجیده شده است. بررسی و تطبیق دو نهاد سابق و لاحق و منابع فقهی متعدد آنها از یک طرف و مقایسه تأسیس مقرر در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و پیروی در اصول از ماده ۲۶۸ در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با سایر نهادهای مشابه و همچنین اصول کیفری از جهتی دیگر، میتوان به این مهم دست یافت که قانونگذار عفو، گذشت مجنیعلیه را بعد از سبب و یا ضرب و جرح که منجر به فوت (قتل) شود، برخلاف قاعده فقهی «اسقاط مالیم یجب» و نظر غالب و قاطبه فقها در قوانین مجازات اسلامی سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ پذیرفته است.

اسقاط مالیم یجب

در این رابطه اینطور استدلال میشود: از آنجایی که قبل از فوت مجنیعلیه، هنوز حقی برای وی ثابت نشده است تا بتواند آن را ساقط نماید، لذا گذشت او اسقاط از حقی است که هنوز ایجاد نشده و این محال است. بر همین مبنا بود که برخی اعمال ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ را فقط ناظر به موردی میدانستند که عفو جانی پس از جراحت و قبل از فوت باشد (Khosravi et al., 2018). قانونگذار در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز سقوط قصاص و دیه را منوط بر این دانسته است که گذشت مجنیعلیه «پس از وقوع جنایت و پیش از فوت» باشد. بنابراین در اتانازی که رضایت شخص به قتل خویش قبل از وقوع جنایت است، چون اسقاط از حقی است که هنوز ثابت نشده است، مطابق ماده فوقالذکر این رضایت بیتأثیر بوده و اولیای دم وی در صورت مطالبه، میتوانند قاتل را به عنوان مجازات قتل عمدی قصاص نمایند (Khosravi et al., 2018).

در این خصوص که انسان نسبت به سلب حیات خود هیچگونه حق و سلطه‌ای ندارد و مالک نفس خود نیست و پروردگار متعال نیز این اذن را به انسان نداده است که بتواند خود را در معرض هلاکت و نابودی قرار دهد، آیات و روایات بسیاری با تأکید بر حرمت شدید سلب حیات از خود و دیگران (خودکشی و دیگرکشی)، انسان را متذکر این نکته ساخته‌اند که به واسطه قدرت و اختیار خود تصور نکند که میتواند نسبت به پایان زندگی خود و دیگران تصمیمگیری نماید.

از دیدگاه آیات قرآنی، هر فردی دیگری را جز به موارد حقی که از سوی خداوند مشخص و محصور گردیده است بکشد، مانند قتل همه جامعه محسوب میشود: «انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً...»؛ هر کسی فردی را به جز به جزای کشتن یا فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است.

آنچه که از تتبع در متون فقهی اسلامی برمیآید آن است که رضایت و اذن بیمار و یا وجود رنج و بیماری، هیچگونه مجوز شرعی و قانونی برای پایان دادن به حیات وی از سوی دیگران و خود ندارد و وجود این عوامل، هیچ تأثیری در رفع حرمت تکلیفی آن ندارد و آنچه که از سوی خداوند حرام گردیده، از جهت حرمت تکلیفی و جنبه حق الهی بودن آن، با رضایت بیمار، حلال و مشروع نمیگردد. این حکم تقریباً در میان تمام فرق اسلامی مشترک است. زیرا از جهت شرعی، مواردی که اشخاص به خاطر آن استحقاق مرگ را دارند و قتل آنها مجاز است، معین بوده و تجویز مرگ از روی ترحم در هیچیک از این دلایل شرعی وجود ندارند.

در این رابطه، آیتالله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتائی میگوید: «قتل انسان مطلقاً جایز نیست؛ حتی از روی ترحم و حتی با اجازه خود مریض. ترک معالجه منجر به مرگ نیز جایز نیست. دلیل اصلی این مسئله اطلاعات ادله حرمت قتل از آیات و روایات است و همچنین ادله وجوب حفظ نفس و فلسفه آن ممکن است این باشد که چنین اجازهای سبب سوءاستفادهای فراوان میشود و به بهانههای واهی، قتل از روی ترحم صورت میگیرد یا افرادی به قصد انتحار و خودکشی از این راه وارد میگردند. به علاوه، مسائل پزشکی غالباً یقینآور نیست و ایسا افرادی که از حیات آنها مایوس بودهاند، بهطور عجیبی از مرگ رهایی یافتند» (Sheikh al-Islami et al., 2019).

دیدگاه موافقان و مخالفان در باب قاعده اسقاط مال‌میجب در حوزه حقوق کیفری

مخالف لحاظ کردن قاعده در حوزه حقوق کیفری: این گذشت اعتبار حقوقی ندارد؛ چون که اصولاً تا قبل از فوت، حق قصاص نفس ایجاد نشده که مجنیعلیه بخواهد آن را ساقط کند. این «اسقاط مال‌میجب» است و نافذ نیست. پس مطابق این دیدگاه، تا قبل از فوت مقتول، حق قصاص به نفع مجنیعلیه و بر ذمه قاتل صورت نمیگیرد و پس این گذشت اعتبار حقوقی ندارد و بعد از مرگ، حق قصاص برای اولیای دم میباشد. همین دیدگاه باعث تصویب ماده ۵۴ سال ۱۳۶۱ شد. به نظر میرسد این دیدگاه با توجه به اصل صاحب حق قصاص بودن ولی دم، محکم باشد (Khoei, 1998).

موافق لحاظ قاعده در حقوق کیفری مانند حقوق مدنی

در مقابل این دیدگاه، در فقه یک دیدگاه دومی پذیرفته شده که قائل به اعتبار این گذشت است. ما در حقوق مدنی پذیرفته‌ایم که اگر کسی سبب دین ایجاد شده باشد، میشود ذمه مدیونی را بری کرد یا حتی آن دین را ضمانت کرد. به همین ترتیب، در اینجا هم میگویند وقتی جراحی صورت میگیرد و مقتول در آستانه مرگ است، سبب قصاص ایجاد شده، ولی خود حق قصاص پیدا نشده است. در تحریرالوسیله دیدگاه دوم پذیرفته شده و قانون ما هم که رونویسی از تحریرالوسیله خمینی (ره) میباشد، همین دیدگاه را پذیرفته است که منجر به تصویب ماده ۲۶۸ ق.م.ا. سال ۱۳۷۰ و متعاقب آن تصویب ماده ۳۶۵ قانون مجازات ۱۳۹۲ میباشد. در قانون مجازات اسلامی بهطور کلی، چه در قانون مصوب سال ۱۳۹۲، عنوان خاص برای اتانازی نیامده، بلکه جمعاً در قوانین گذشته مجازات و حال، مختصر در سه ماده که نیاز به تفسیر دارد، آورده شده است. پدیده اتانازی که بهطور غیرمستقیم در قوانین ۶۱ و ۷۰ و ۹۲ بدون عنوان خاص آورده شده است، در این دو دوره قانون اخیر نسبت به قانون ۱۳۶۱ دچار یک گردش ۱۸۰ درجه‌ای شده است.

مفهوم حقوقی اتانازی

اتانازی به لحاظ حقوقی از سه جهت قابل بررسی است: حقوق فردی، حقوق عمومی و حقوق بشر. حقوق فردی: همانگونه که در فقه آمده است، انسان اگرچه آزادی اراده و حق انتخاب دارد، ولی مرگ از حقوق او بهشمار نمیآید.

حقوق عمومی: انسان به دلیل اینکه عضوی از جامعه میباشد و نسبت به دولت و کشورش مسئول است، به نوعی سرمایه دولت محسوب میشود، حق کشتن خود را ندارد و نه تنها دولتها از سلب حیات اشخاص و یا سلب امکانات پزشکی از آنان منع شده‌اند، بلکه وظیفه دارند زمینه هرگونه نقض حقوق آنان را از بین ببرند و حتی با پیشینی قبلی نسبت به رفع خطرات جانی از آنها اقدام نمایند.

حقوق بشر: دیدگاههای فلسفی و اخلاقی ادیان مختلف در خصوص انجام اتانازی متفاوت است. از دیدگاه مکاتب انسان‌محور و غیرالهی، بیمار برای رهایی از درد میتواند آگاهانه مرگ خود را انتخاب نماید و بهرهمندی او از حق مرگ با عزت و بیدرد همانند حق زندگی با عزت است. این باور در بسیاری از موارد اجرای اتانازی یا قتل ترحم‌آمیز را توجیه نموده و آن را قانونی کرده است. در اسلام، زندگی انسان ارزشمند است و حیات آدمی امانت الهی قلمداد میشود و حفظ آن واجب و غیرقابل‌انکار است (Sheikh al-Islami et al., 2019).

در قوانین جزایی و مدنی ایران که از قانون اسلام و فقه امامیه اقتباس شده است، صراحتاً تعریفی از اتانازی وجود ندارد؛ اما به نظر میرسد از مجموع نظریه‌های ارائه‌شده توسط اساتید حقوق که اکثریت اتانازی را نوعی انجام فعل و ترک فعل غیرقانونی میدانند، میتوان چنین تعریف نمود: «فعل یا ترک فعلی که از سوی شخص مسئول در قبال بیمار لاعلاج و بنابر درخواست بیمار صورت میگیرد که منجر به مرگ وی میگردد» (Katouzian, 2013).

سیر قانونی قتل از روی ترحم

بحث در مورد اصول اخلاقی و قانونی بودن مرگ شیرین یا اتانازی، بیشتر در نیمه آخر قرن بیستم و اوایل قرن بیستویکم مطرح گردید و برخی در اتانازی در صدد آن هستند که آن را قانونی کنند؛ برای مثال، در کشور بلژیک، هلند و اتریش، کمک به خودکشی تحت شرایط خاص شکل قانونی به خود گرفته است. اما هنوز بسیاری از کشورها با این مسئله مخالف هستند و آن را برخلاف اصول اخلاقی و قانونی میدانند و از جمله کشور خود ما، ایران، که این نوع مرگ (قتل) را برخلاف شرع و قانون و اخلاق میدانند و به‌طور جدی با این مسئله برخورد میکنند و آن را از نوع قتل عمد و مستحق قصاص میدانند. پس این نوع مرگ ترحم‌آمیز در قوانین و عرف کشور ایران پذیرفته شده نیست.

واکاوی ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

در ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به نوعی از قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ پیروی شده است. بر اساس این ماده «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنیعلیه (کسی که جنایت نسبت به او صورت گرفته) میتواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمیتوانند، پس از فوت او حسب مورد مطالبه قصاص یا دیه کنند؛ لیکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم میشود.» (Goldouzian, 2014) و این شائبه را ایجاد نموده که قانونگذار اتانازی را با شرایطی پذیرفته است (Khosravi et al., 2018). اگر احراز شود که این ماده اطلاق عام دارد و هر دو مورد را که مجنیعلیه قبل از انجام عمل کشته یا بعد از آن اذن به قتل خویش میدهد شامل میشود، آنگاه میتوانیم از ماده مذکور سقوط قصاص و دیه را از پزشک استنباط نماییم. ولی به نظر میرسد احراز این اطلاق دشوار است. از سوی دیگر، ماده مزبور استثنایی بر اصل است و در استثنا بایستی به قدر متیقن بسنده نمود، و قدر متیقن از این استثنا محدوده نص قانونی است؛ در نتیجه، لازم است این ماده را در محدوده نص تفسیر کرد. بنابراین مطابق این ماده، اگر مجنیعلیه (مقتول) پس از وقوع جنایت و قبل از مرگ، حق قصاص خود را به‌طور مجانی عفو کند، اولیای دم پس از مرگ او نمیتوانند مطالبه قصاص و دیه نمایند؛ اما در صورتی که مجنیعلیه قاتل را به‌صورت غیرمجانی عفو کند، اولیای دم پس از مرگ او فقط میتوانند مطالبه دیه کنند. بدین ترتیب، اگرچه بر اساس اصول کلی حقوق جزا، رضایت مجنیعلیه عامل توجیه‌کننده مرگ او محسوب نمیشود، اما مقنن جمهوری اسلامی

ایران با وضع این مقررات، رضایت مجنیعلیه را به‌صورت استثنایی پذیرفته و آن را موجب زوال کیفر قاتل دانسته است. حقوق کیفری از مجموعه حقوق عمومی است و همین امر مانع از تأثیر رضایت افراد بر نظم و سیاست آن می‌شود.

نکته مهم دیگر آنکه ماده ۳۶۵ ناظر به موردی است که بدو کسی صدمه یا جنایتی به دیگری وارد کند تا بتواند با جلب رضایت مجنیعلیه (به علت فوت او در اثر جنایت) از قصاص نفس رهایی یابد. در غیر این صورت، قبل از وارد کردن جنایت، رضایت شخص، مؤثر در مقام و ماده جلب رضایت «مجنیعلیه» را منشأ اثر قرار داده است. بنابراین در فرض قضیه، قاتل که رضایت قبل از جنایت را اخذ کرده است، مستحق قصاص خواهد بود. بنابراین به نظر میرسد ماده مذکور برای مجنیعلیه حق مطلق قرار نداده است، بلکه عفو، مربوط به بعد از عمل جانی است؛ چون قبل از عمل جانی برای مجنیعلیه حقی به وجود نیامده و حق قصاص، برای اولیای دم میماند (Goldouzian, 2014).

واکاوی اتانازی بر اساس ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

هرچند اکثر فقها، حقوقدانان و اندیشمندان اخلاقگرا با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی، اسلامی و مدنظر قرار دادن کرامت انسانی، اتانازی را جایز ندانسته و با توجه به جایگاه والای حیات، هیچ مصلحتی را در توجیه به خاتمه آن نمی‌پذیرند، لیکن با مدنظر قرار دادن مفهوم مخالف ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی، چنانچه بیمار فاقد حیات مستقر باشد، میتوان از اتانازی جرم‌زدایی کرد. ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی بیان میدارد: «هرگاه کسی آسیبی به شخص وارد کند به گونهای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال، دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد، نفر اول قصاص میشود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم میگردد...».

با توجه به ماده مذکور، موارد ذیل قابل استخراج میباشند:

۱- فردی که فاقد حیات مستقر است، انسان زنده تلقی نمیشود و احکام اشخاص زنده نسبت به وی قابل اعمال و اجرا نمیباشد. باید توجه داشت که نحوه قرار گرفتن فرد در این وضعیت اهمیتی ندارد. بنابراین، اشاره صدر ماده به وارد شدن آسیب به شخص، فاقد موضوعیت بوده و تفاوتی نمیکند که این وضعیت از چه طریقی محقق شده است.

۲- انجام هرگونه فعل یا رفتار مثبت که موجب پایان یافتن حیات فرد میشود، عاملی خواهد بود که دیه جنایت بر میت بر عهده مرتکب بار میکند. مفهوم مخالف این جمله آن است که اگر پایان زندگی فرد فاقد حیات مستقر، بدون مداخله شخص دیگر یا به تعبیری دقیقتر، به‌صورت ترک فعل تحقق یابد، مسئولیتی به وجود نمیآورد (Erfani Rad & Sajedi, 2013).

۳- گاهی اتفاق میافتد مجنیعلیه از قبل، وقوع جرم علیه خویش را درخواست نموده، آن را پذیرفته یا حتی خود محرک مرتکب در ارتکاب آن میباشند. اصل کلی در مواجهه با چنین مواردی این است که رضایت مجنیعلیه علت توجیه‌کننده فعل یا ترک فعل مجرمانه نمیباشد. به همین دلیل، در شرایط عام، مجازات به جهت استقرار نظم عمومی و تداوم بقاء جامعه تدوین میشود، نه به منظور دفاع از منافع خصوصی افراد. در نتیجه، شارع یا مقنن در مسائل عمومی میتواند امری را مجاز یا ممنوع اعلام کند و اشخاص عادی، چنین توانایی یا قدرتی را ندارند. با این حال، در شرایط استثنایی با جمع شرایطی، رضایت مجنیعلیه میتواند در عدم تحقق مسئولیت مؤثر باشد. یکی از این شروط زمانی است که رضایت به وجود میآید تا رکن یا ارکان تشکیل‌دهنده جرم زائل شود. گاهی نیز رضایت به عنوان شرط ضمنی یا اجازه قانون قابل طرح میباشند. به عبارت دیگر، در اینجا رضایت به عنوان یک عامل توجیه‌کننده دخالت کرده که ریشه آن را باید در اجازه ضمنی قانون جستجو نمود. به

عنوان مثال، جراحی که با اذن بیمار مبادرت به عمل جراحی مینماید و در این میان، بیمار فوت میکند، بدون اینکه قصد مجرمانهای بر مرگ بیمار وجود داشته باشد (Erfani Rad & Sajedi, 2013).

اتانازی و تعیین قاتل در حقوق ایران

در اتانازی، قتل توسط پزشک یا کادر درمانی زیر دست پزشک و یا توسط خود بیمار محقق میشود. ماده ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر میدارد: «پزشک در معالجاتی که دستور انجام آن را به مریض یا پرستار و مانند آن صادر مینماید، در صورت تلف یا صدمه بدنی ضامن است.» این ماده نحوه معالجه و درمان را بیان میکند. در صورتی که اقدام پزشک در عمل اتانازی نمیتوانیم از باب معالجه و درمان بدانیم. ثانیاً ماده مذکور روی خطای پزشک در طبابت و معالجه تأکید نموده که اگر در اثر اشتباه، داروی نامناسبی به بیمار تجویز کند و بیمار در اثر استفاده دارو صدمه ببیند و یا فوت کند، پزشک مسئولیت کیفری دارد. از سوی دیگر، پرستاری که موظف است دستور پزشک را اجرا نماید و یا بیماری که دارو را مصرف کرده، مسئولیتی ندارد؛ زیرا سبب اقوای از مباشر است، مگر اینکه کادر درمانی از کشنده بودن داروی تجویز شده آگاه باشند. تبصره ۱ ماده ۴۹۶ چنین است: «در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بدانند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف میشود و با وجود این به دستور عمل کند، پزشک ضامن نیست، بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.» ممکن است بیمار هیچگونه اطلاعی از نحوه اجرای اتانازی نداشته باشد. در این رابطه، از پزشک معالج یا کادر درمانی خود سؤال میکند. در این مورد از باب «معاونت بر اثم»، کسانی که با راهنمایی خود موجبات مرگ بیمار را فراهم میآورند گناهکارند؛ از سوی دیگر، چون خود مستقیم عمل قتل را انجام نداده‌اند، نمیتوان قتل را مستند به آنان دانست؛ هرچند ممکن است به خاطر اقدام برخلاف ضوابط دستگاه ذیربط مسئولیت داشته باشند (Erfani Rad & Sajedi, 2013).

اجرای «مرگ خودخواسته» در اتریش

قانونی که اجازه کمک به خودکشی را میدهد، در اتریش اجرایی شد. پارلمان اتریش، این قانون جدید را در ماه دسامبر ۲۰۲۱ و بعد از حکم دادگاه قانون اساسی در مورد این موضوع تصویب کرد و از سال جدید میلادی اجرایی کرد. بزرگسالانی که بیماری لاعلاج یا شرایط ناتوانکننده دائمی دارند، میتوانند مرگ خودخواسته (کمک به خودکشی) را انتخاب کنند. انجام مرگ خودخواسته شرایط ویژه‌ای دارد و قرار است بر آن نظارت شود؛ به این ترتیب که وضعیت فرد داوطلب را دو پزشک، که یکی از آنها باید متخصص طب تسکینی باشد، ارزیابی میکنند. دولت اتریش بودجه‌ای را برای توسعه مراقبتهای درمانی و تسکینی تخصیص داده است تا اطمینان حاصل شود که گزینه‌های دیگر پیش روی داوطلبان مرگ خودخواسته قرار دارد. کمک به خودکشی (Suicide) که در آن به کسی ابزاری برای پایان دادن به زندگی خود داده میشود، موافقان و مخالفانی دارد. موافقان آن را نوعی «مرگ در آرامش» میدانند و مخالفان اغلب با دلایل مذهبی با این نوع مرگ مخالفاند. برخی دیگر هم معتقد هستند با این روش، درمان بیمار از سوی پزشک جدی گرفته نمیشود و جلوی پیشرفت علم پزشکی گرفته خواهد شد. بحث درباره قانونی شدن مرگ خودخواسته در کشورهای مختلف جریان دارد. مرگ خودخواسته در کشور سوئیس قانونی است و تقریباً ۱۳۰۰ نفر در سال گذشته آن را برگزیده‌اند. در این کشور امکان اتانازی حتی برای افراد خارجی نیز وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در محتوای تمامی ادیان الهی به ممنوعیت قتل نفس اشاره شده است و با توجه به این مسئله، اتانازی نوعی قتل به‌شمار می‌آید، ولیکن آنچه مورد تأیید و تأکید تمامی ادیان است، مراقبت مطلوب و توجه به آرامش بیمار در مراحل انتهایی حیات می‌باشد. بر اساس تعالیم اسلامی نیز قرآن اجازه مرگ داوطلبانه را به افراد نمی‌دهد. با این حال، فشار فزاینده‌های برای حل این مسئله وجود دارد که آیا پزشکان و سایر افراد کادر درمانی می‌توانند در شرایط خاص و یا در مقابل درخواست بیماران یا خانواده، در ایجاد مرگ بیماران سهیم گردند یا باید به‌طور کلی از این مسئله دوری گزینند. هم‌اکنون در برخی کشورهای جهان و سه ایالت از ایالات متحده آمریکا، اتانازی به شکل قانونی انجام می‌شود. انجام اتانازی فعال در کشورهای سوئد، نروژ، دانمارک، هلند، بلژیک و لوکزامبورگ به‌صورت قانونی انجام می‌شود. قانون کمک به خودکشی (مرگ خودخواسته) در اتریش پس از حکم دادگاهی که ممنوعیت آن را نقض حقوق اساسی بشر دانسته بود، اجرایی شد. بر اساس این قانون، به افراد بالای ۱۸ سال که دچار بیماری لاعلاج هستند و یا به دلیل بیماری دچار رنج غیرقابل‌تحمل هستند، اجازه می‌دهد تا روش خودکشی کمی را برای پایان دادن به زندگی خود انتخاب کنند. در این روش، وضعیت هر فرد توسط دو پزشک ارزیابی می‌شود که یکی از آنها باید در زمینه تسکین درد متخصص باشد. مرگ خودخواسته که در آن به فرد برای پایان دادن به زندگی کمک می‌شود، در چندین کشور اروپایی از جمله سوئیس قانونی است. در کل، بحث خاتمه حیات و موضوع قطع درمان‌های نگهدارنده حیات در بیماران در حال یا در شرف مرگ، از جمله ده چالش عمده اخلاقی در حوزه پزشکی محسوب می‌گردد. دو گروه عمده درگیر در موضوع اتانازی، بیماران و پزشکان در رأس کادر درمانی هستند که بررسی نگرش آنها به این پدیده نقش مهمی در رواج قانونی یا فراقانونی چنین عملکردی در بیمارستانها دارد. نبود یک قانون منسجم، کامل و کارآمد نسبت به تمام جنبه‌های مسئله اتانازی نیز دلیل دیگری بر لزوم انجام یک بررسی در مورد نگرش پزشکان و بیماران به این مسئله است. تحقیقات انجام‌شده در این زمینه در کشورهای غربی، با توجه به اختلافات فاحش فرهنگی و دیدگاه‌های اعتقادی آنان، قابل تعمیم به کشور ما نیست.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Euthanasia has become one of the most controversial issues at the intersection of criminal law, medical law, ethics, religious jurisprudence, and human rights discourse. Although the term is commonly associated with the acceleration of death for patients suffering from incurable or intolerable conditions, its legal meaning is far more complex, particularly in legal systems that derive their criminal norms from religious jurisprudence. In Iranian law, euthanasia is not explicitly regulated as an independent legal institution, and the legislature has not adopted a clear position of either direct criminalization or decriminalization under a specific title. This silence has led legal scholars to examine euthanasia through related concepts such as intentional homicide, assisted suicide, abandonment of treatment, consent of the victim, and the legal consequences of terminating non-stable life. The issue becomes especially significant because Iranian criminal law, particularly in matters of homicide and bodily integrity, is deeply connected to Imamiyyah jurisprudence and the

doctrine of *qiṣāṣ*. Therefore, the central question is whether the consent of a patient, especially before the occurrence of the fatal act, can affect criminal liability or remove the right of retaliation and blood money. The debate also extends to whether euthanasia can be analogically linked to the victim's waiver after injury and before death, as recognized in certain provisions of the Islamic Penal Code, or whether such an analogy is invalid because the right subject to waiver has not yet come into existence. In this context, the jurisprudential maxim of *Isqāṭ Mā Lam Yajib*, meaning the waiver or relinquishment of a right that has not yet become established or obligatory, provides a fundamental doctrinal framework for evaluating the legal validity of consent in euthanasia cases (Khosravi & Mousafar, 2020; Mohaghegh Damad, 2008).

The present study aims to conduct a comparative analysis of euthanasia in Iranian law with emphasis on the jurisprudential maxim of *Isqāṭ Mā Lam Yajib* and with reference to the Austrian approach to assisted suicide and voluntary death. The significance of this comparison lies in the fact that Iran and Austria represent two distinct legal-cultural models: Iran's criminal law is shaped by Islamic jurisprudence, public order, and the sanctity of human life, whereas Austria's legal framework is situated within a secular, federal, and rights-based constitutional system. In Iranian jurisprudential discourse, human life is generally regarded not merely as an individual interest but also as a divine trust and a matter of public and theological significance. Accordingly, the individual is not considered to possess absolute dominion over his or her own life in a manner that would permit self-destruction or authorize another person to end that life. From this perspective, euthanasia cannot be reduced to a matter of private autonomy because the prohibition of killing has both a divine-right dimension and a public-order dimension. Islamic legal sources and juristic positions have usually emphasized that neither severe suffering nor the patient's consent can transform an intrinsically prohibited act into a lawful one, especially where the act directly terminates human life. This view has been reinforced in contemporary discussions of mercy killing, where many jurists and legal scholars reject the permissibility of euthanasia on the ground that the preservation of life is a binding obligation and that consent cannot justify homicide (Agha Babaei Bani, 2012; Mortazavi, 2017; Sheikh al-Islami et al., 2019).

Methodologically, the study is based on a descriptive-analytical and comparative legal approach. It first explains the conceptual and terminological foundations of euthanasia, including active euthanasia, passive euthanasia, assisted suicide, mercy killing, and the termination of treatment in end-of-life conditions. It then examines the doctrinal foundations of the maxim of *Isqāṭ Mā Lam Yajib* and its relevance to criminal law, particularly in relation to the victim's waiver of *qiṣāṣ* before the legal right has become fully established. The research further analyzes the legislative trajectory of Iranian criminal law by focusing on the transformation from earlier criminal provisions to Article 365 of the Islamic Penal Code enacted in 2013 and related provisions, including Article 372 concerning a person whose life is no longer stable and who is legally treated as being in the condition of the dead. Through this structure, the study distinguishes between cases in which the victim forgives the offender after the occurrence of injury and before death, and cases in which a patient consents to being killed before the fatal act has occurred. This distinction is crucial because the former may be recognized within the statutory framework of waiver after injury, whereas the latter raises the classical objection of waiving a right that has not yet arisen. The study also reviews relevant Iranian scholarship on euthanasia, mercy killing, Islamic criminal law, and the civil-law analogy of waiver, while remaining attentive to the difference between private-law transactions and criminal-law consequences (Erfani Rad & Sajedi, 2013; Goldouzian, 2014; Khosravi et al., 2018; Rahimi, 2013).

The findings indicate that Iranian law does not expressly recognize euthanasia as a lawful medical or legal practice, yet certain provisions may create interpretive ambiguity regarding the effect of the victim's consent. Article 365 of the Islamic Penal Code allows the victim, after the occurrence of intentional injury and before death, to waive *qiṣās* or enter into settlement, thereby preventing heirs from later demanding retaliation or blood money. However, this rule should not be broadly interpreted to include euthanasia, because euthanasia generally involves consent before the fatal act, not waiver after the occurrence of a legally relevant injury. Therefore, if a patient asks a physician to end his or her life before any criminal injury has been inflicted, such consent cannot be regarded as a valid waiver of *qiṣās*, because the right of *qiṣās* has not yet been established. From the perspective of *Isqāt Mā Lam Yajib*, such prior consent is legally ineffective. The offender may therefore remain liable for intentional homicide if the other elements of the crime are present. At the same time, Article 372 introduces a narrower and more complex situation: where a person has lost stable life and is effectively in the condition of the dead, the legal system may treat the final act differently from ordinary homicide. This has allowed some scholars to argue that ending non-stable life, particularly in cases such as brain death or irreversible biological collapse, may be distinguished from euthanasia in its strict sense. Nevertheless, this distinction does not amount to a general legalization of euthanasia; rather, it reflects a limited doctrinal and statutory treatment of the boundary between life, death, and criminal causation (Goldouzian, 2014; Katouzian, 2013; Khoei, 1998; Khomeini, 1993; Khosravi et al., 2018).

The comparative dimension of the study shows that Austria has adopted a fundamentally different approach to assisted suicide, especially after constitutional developments that opened the path for regulated voluntary death under strict conditions. Unlike Iran, Austria does not legislate on the basis of Sharia or religious jurisprudence, and its legal system operates within a secular and federal constitutional framework. The Austrian model does not simply permit the uncontrolled termination of life; rather, it attempts to regulate assisted suicide through procedural safeguards, medical evaluation, and conditions related to incurable illness or permanent disabling suffering. In this sense, the Austrian approach is based less on the doctrine of divine ownership of life and more on individual autonomy, constitutional rights, personal dignity, and the management of unbearable suffering within a regulated legal framework. This does not mean that Austrian law treats euthanasia as an unrestricted right. Instead, the law seeks to distinguish between unlawful killing, medical assistance in dying, and assisted suicide carried out under controlled conditions. The comparative contrast demonstrates that the central legal tension in Iran concerns the limits of consent and the impossibility of waiving an unestablished right, while the central tension in Austria concerns the balance between individual self-determination and the state's duty to prevent abuse, coercion, and premature death. Accordingly, the Austrian experience is valuable not because it can be directly transplanted into Iranian law, but because it reveals how different legal systems organize the relationship between autonomy, suffering, medical responsibility, and the protection of life (Bassami & Abbasi, 2009; Hojjatzadeh, 2005; Kneissl, 2018; Mohammadi, 2010).

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that euthanasia in Iranian law remains an unresolved and highly sensitive issue that cannot be adequately addressed through silence, scattered statutory interpretation, or analogy alone. The maxim of *Isqāt Mā Lam Yajib* plays a decisive role in limiting the legal effect of prior consent to death, especially where the patient's request precedes the act that creates the right of retaliation. For this reason, the victim's prior consent cannot ordinarily remove criminal liability for intentional killing, and the waiver recognized after injury and before death should not be extended automatically to euthanasia. At the same time, the legal treatment of

non-stable life shows that Iranian law already contains categories that require more precise doctrinal and legislative clarification. The Austrian model, by contrast, illustrates a rights-based and procedurally regulated approach to assisted suicide, but its secular foundations and constitutional assumptions differ significantly from the Iranian legal order. The most appropriate path for Iranian law is therefore not simple adoption or rejection of foreign models, but the development of a coherent domestic framework that clearly distinguishes euthanasia, assisted suicide, refusal of treatment, termination of futile treatment, and the legal consequences of brain death or non-stable life. Such clarification would protect patients, physicians, judges, and families from uncertainty while preserving the ethical, jurisprudential, and public-order foundations of the Iranian legal system.

References

- Agha Babaei Bani, E. (2012). *Jurisprudential and Legal Issues of Mercy Killing* (1st ed.). Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Azhdari, F., Sayadi, V., & Nazari, S. (2019). *A Study of Euthanasia (Sweet Death) in Jurisprudence and Criminal Law* (1st ed.). Roza.
- Bassami, M., & Abbasi, M. (2009). *Mercy Killing: From the Perspective of Ethics, Religions, and Criminal Law* (1st ed.). Legal Publications.
- Erfani Rad, M. M., & Sajedi, A. (2013). Jurisprudential and legal foundations of euthanasia with an approach to the Islamic Penal Code enacted in 2013. *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, 7(20).
- Goldouzian, I. (2014). *Annotated Islamic Penal Code* (2nd ed.). Majd Publications.
- Hojjatzadeh, N. (2005). *The Mirage of Comfort in the West: Euthanasia, Theoretical, Religious, and Ethical Perspectives* (2nd ed.). Aristotle.
- Katouzian, A. H. (2013). Euthanasia and its study from the perspective of criminal law and civil law. *Social Network Portal of Jurists*.
- Khoei, A. (1998). *Foundations of Takmilat al-Minhaj, Persian Edition* (1st ed.). Jangal Publications.
- Khomeini, R. (1993). *Tahrir al-Wasilah* (7th ed.). Islamic Publications Office.
- Khosravi, K., Daneshvar Sani, R., & Asghari, A. (2018). An analysis of Article 365 of the Islamic Penal Code enacted in 2013: Euthanasia from the perspective of Islamic jurisprudence. *Criminal Law Teachings*(15).
- Khosravi, K., & Mousafar, M. (2020). *Application of Principles of Jurisprudence in Criminal Law: With Case Studies of Impossible Crime (Tajri), the Rule of Dar', Euthanasia, and Apostasy* (1st ed.). Amjad.
- Kneissl, K. (2018). *Coexistence in Austria*.
- Mohaghegh Damad, M. (2008). *Rules of Jurisprudence: Criminal Section*. Islamic Sciences Publishing Center.
- Mohammadi, L. (2010). *A Study of Sweet Death or Euthanasia in National Criminal Laws*. Haq Gostar.
- Mortazavi, M. (2017). *Mercy Killing (Euthanasia) in the Mirror of Jurisprudence* (1st ed.). Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Rahimi, M. M. (2013). *A Study of the Jurisprudential and Legal Dimensions of Euthanasia with a Criminal Law Approach* (1st ed.). Imam Sadiq University.
- Sheikh al-Islami, A., Shirzad, O., & Seyedahmadian, S. M. (2019). The position of different religions toward euthanasia or mercy killing and the ethical and mission-related challenges of law enforcement forces. *Police Medicine Journal*(4).